

دکتر حسین رضاعی استاد کرسی بیماریهای روانی

محتویات فکری نوروز در ایران

مهیّب دست بگریبان بوده لذا ترس و وحشت و نگرانی و اضطراب در اعماق وجودش ریشه دارد. براین عوامل طبیعی باید عوامل دیگری را که زائیده افکار و اوهام و جهل و نادانی خود اوست اضافه نمود.

این عقاید اوهام هر عهد و زمان ر هر منطقه و مکان بر توده مردم تسلط داشته است.

هرمیل و اندیشه مخالف آنرا نیز آشکار ساخته و در ترازوی شعور که کفه‌ای از آن جنبه عقلانی و شیطانی داشته و به عالم سفلی بستگی دارد مورد سنجش قرار گرفته و پس از نوسانی چند سرنوشت انسان را معلوم نموده میل و اندیشه و عمل راه صعودی و یا برعکس راه نزولی سیر مینماید.

این عمل سنجش در ذهن معمولا بقدری سریع صورت میگیرد که ما فقط نتیجه را درمی‌یابیم و تنها اندیشه‌های مهمی که با حیاط انسان ارتباط کامل دارند مدتی ذهن را بخود مشغول داشته و تصمیم در رد یا قبول آن مشکل شده و تا مدتی ذهن را از انجام امور دیگر

طبق عقاید مذهبی حضرت آدم در بهشت زندگی مرفه و آرامی داشت شیطان بر او وسوسه کرد که از میوه نهی شده تناول کند و حضرت آدم از آن میوه خورد و از بهشت رانده شد از آن پس سلامت و آسایش از او و اولاد او رخت بر بست و بنی آدم در همه حال با وسوسه شیطان در حال منازعه و باتشویش خاطر و اضطراب و نگرانی دست بگریبان شدند.

حضرت آدم در همان حالیکه دچار وسوسه شیطان بود و خیره به میوه نهی شده مینگریست از یک طرف امر الهی او را از خوردن باز میداشت و از طرفی دیگر حس کنجکاو و محسنات آن میوه او را به خوردن میوه منع شده ترغیب میکرد مدتی در حال شك و تردید و نگرانی جان فرسائی زیست نمود تا یکبار از فرمان خدا و عقل و خرد عدول کرد و به خوردن میوه تن درداد و وقتی چشم گشود خود را در بیابانی مخوف یکه و تنها و حیران و سرگردان یافت.

بشر از ابتداء خلقت با تاریکی و تنهایی باد و رعد و برق و حیوانات

بازمیدارد .

اینجاست که تشویش و نگرانی عرصه شعور را گرفته و احساس ضعف و ناتوانی و عدم موفقیت در کار و بی‌تصمیمی فعالیت طبیعی را فلج نه‌وده و اگر مدتی ادامه یابد زندگی را از سیر سلامت خود منحرف ساخته احساس درد و ضعف و واماندگی و واخوردگی ایجاد نموده و انسان را در مسیر درد مرض بی‌تابی . بی‌قراری و افکار زیان بخش وسواس و خیال ثابت و حتی بی‌خبری از خود و گاهی خودکشی و مرگ سوق میدهد .

این واخوردگی و واماندگی و اعمال بی‌رویه و آلام بدنی و روانی که نشانی از مفلوویت او در قبال عوامل چیرد طبیعی است از قدیم موجود و به‌نام جنون خوانده شده و در هر عصر و زمان به‌نحوی توجیه و تفسیر میشده است .

افکار زیان‌بخش که در نوروژها دیده‌میشود مربوط است به‌اعمال زندگی از روز تولد تا مرگ ، خوردن . خوابیدن . دست و روی شستن . لباس پوشیدن . انجام کار و حرفه . ازدواج . دیدن دوستان و غیره که در کلیه این اعمال اضطراب و نگرانی کم و بیش موجود است و چنانکه قبلاً ذکر شد در

بیماران روانی شدت یافته و مانع از انجام امور بطور طبیعی میگردد اینک گفته‌های بیماران مبتلا به نوروژ را جهت مثال و بطور خلاصه ذکر میکنیم .

چطور میشود . چه خواهد شد . همه چیز علاقه دارم ولی نمیتوانم حاصل کنم غم مجهول دارم ولی خود رنج میبرم . ضعف خود را ناشی از کوچکی اسکلت میدانم .

«در موقع کار حس خفگی و شک و تردید میکنم از خدا مرگ می‌طلبم . بکار نمی‌توانم ادامه دهم می‌ترسم موفق نشوم »

ترس و وحشت مانع میشود که من بعد به کاری موفق شوم افکار و خیالات نوروژیک با معلومات و عقاید مریض و درجه وسعت شعور او ارتباط کامل دارد . مثلاً بیماریکه در علوم دینی تبحر و تسلط کامل داشته و مرجع و پیشنهاد شهر خود بوده است هنگام ابتلاء به نوروژ مرگ از خدا میخواست و خود را تحت تسلط شیطان میدانست و دائماً استغفار می‌نمود و تکیه کلام او این بود چه کنم به‌آتش جهنم خواهیم سوخت .

در ایران افراد مذهبی دچار وسواس مذهبی شده و حتی در انجام امور معمول زندگی به‌شک و تردید و

غذا و تربیت اطفال و حضور و غیاب اطفال در منزل دچار وسوسه و اضطراب و نگرانی میشود .

بطور خلاصه هرچه سطح شعور کمتر و زندگی ساده‌تر باشد نگرانی و اضطراب و شك و تردید و وسواس کمتر عرض‌اندام نموده و در صورتیکه حاصل شود نگرانی و اضطراب خالص است و هرچه سطح شعور وسیع‌تر و زندگی تجمل و تنوع بیشتری داشته باشد نگرانی و اضطراب به افکار و عقاید و آزار پیوسته و جنبه لطیف‌تر و ظریف‌تری از نظر فکری پیدا مینماید و به‌انواع و اقسام مختلف تظاهر میکند و با تربیت شخص و صحنه‌های وحشتناکی که در زندگی با او مواجه شده بستگی دارد یکی از نور می‌ترسد دیگری از تاریکی یکی از اطاق خلوت دیگری از شلوغی و جمعیت یکی از فضای بسته دیگری از فضای باز یکی از شیر و گرگ بیابان دیگری از موش و سوسک و عنکبوت در افرادی که حساسیت عصبی دارند گفتن یا شنیدن یا فکر افتادن موضوعی ذکر کلامی زشت آنرا ناراحت و هراسان و وحشت‌زده میکند و کلمات و افراد و حرفه‌ها و محل‌ها همه و همه در ذهن بیمار که استعداد ابتلای به نوروز دارد ایجاد اضطراب و افکار زیان‌بخش و اعمال بی‌رویه که خود بیمار واقف به بطلان آنهاست مینماید .

استخاره متوسل میگردند .

بیمار دیگری که بسیار باهوش و هنرمند و نفاش زبردستی بود هنگام عبور از خیابان از آن ترس داشت که مبدا از مقابل داروخانه گذشته و مشتری داروی سمی دریافت نموده و در عبور از پهلوی او از آن داروی مهلك به‌جان او سرایت نموده او را مسموم سازد .

بیمار دیگری که تحصیلات عالی داشته و مدیر کل یکی از ادارات بود در نتیجه شك و تردید و فوبی بسا اتفاق می‌افتاد که از صبح برای رفتن منزل یکی از دوستان و صرف ناهار نزد او تا ۲ بعد از ظهر در حال تردد و شك وقت خود را گذرانده و بالاخره نه در خانه خود صرف ناهار مینمود و نه بخانه دوست وارد میشد وقت او ساعات متوالی به رفت و آمد بین خانه خود و دوست میگذشت در این اثنا اگر به آشنائی برمیخورد اضطراب و دودلی خود را کتمان مینمود تا در مقابل آن آشنا از شخصیت او کاسته نشود .

در طبقه زارع و فلاح شك و تردید و اضطراب و وسواس مربوط به محل زندگی و کار و حرفه اوست ترس از آبیاری ترس از کشتن گاو و گوسفند و شخم زمین عبور از آن دره‌ها و دیدن حیوانات مخوف و غیره که وجود این افکار او را در کار فلج مینماید .
زن خانه‌دار در نظافت خانه و طبخ